

کتابخوانی توسعه  
۲

معرفی کتاب



مسیر آشتی

از استبداد به دموکراسی

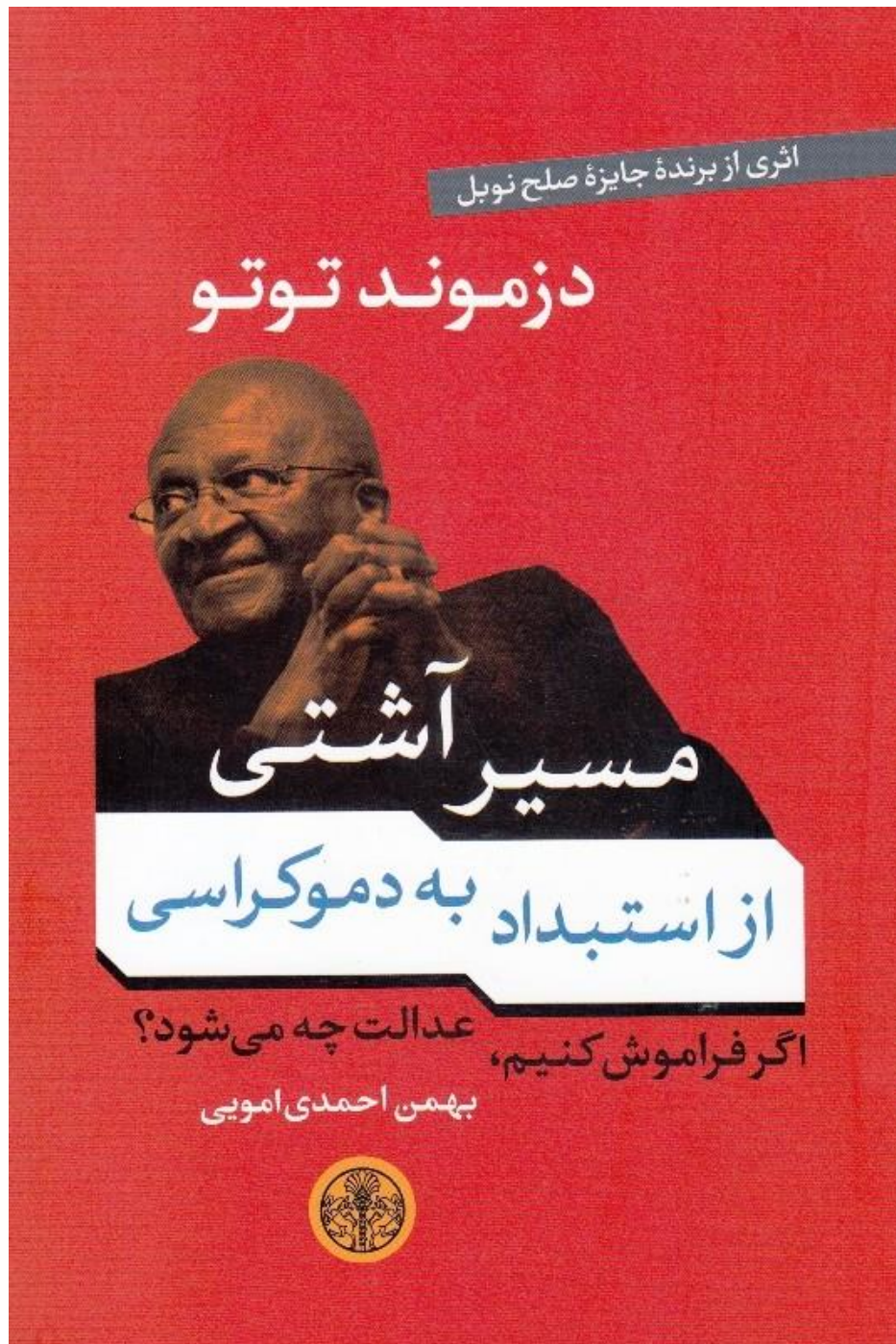
نوشته: دزموند توتو

ترجمه: بهمن احمدی امویی

## فهرست مطالب

۲	تصویر روی جلد کتاب .....
۳	۱. مقدمه .....
۶	۲. کلیات .....
۶	۲-۱. شناسنامه کتاب .....
۶	۲-۲. معرفی نویسنده .....
۷	۲-۳. معرفی مترجم .....
۷	۲-۴. مخاطبان اصلی کتاب .....
۷	۲-۵. ایده محوری .....
۸	۳. معرفی محتوای کتاب .....
۱۱	۴. درس‌های این کتاب برای ما .....
۱۳	۵. پیشنهادهایی برای خوانندگان .....

تصویر روی جلد کتاب



معرفی کننده کتاب:

فرمان رستمی (پژوهشگر پیش فکری توسعه) / بهمن ۱۳۹۶

## ۱. مقدمه

بیش از سی سال پیش بود، یکی از کتاب‌های استاد پیشکسوت و ممتاز اقتصاد، دکتر باقر قدیری اصل (که امسال نود ساله شد و هر کجا هست خدایا به سلامت دارش) را برای اولین بار گشوده بودم (به نظرم کتاب «پول» بود)، نخستین جمله آن کتاب چنین بود: «انسان اشرف مخلوقات خداوند است و پول اشرف مخلوقات انسان». برایم جمله‌ای عجیب، و با حال و هوای آن روزهای ایران تا حدودی ضد ارزش، بود. خیلی زمان بُرد تا معنای عمیق این جمله را فهمیدم. دو دهه بعد نوشتن مقاله‌ای را شروع کردم به نام «ایدئولوژی فوتبال» که البته همچنان ناتمام مانده است. در آنجا ضمن برشمردن ویژگی‌های هر پدیده‌ای که بخواهیم به عنوان «اشرف مخلوقات انسان» مطرح کنیم، پول و چند پدیده دیگر، از جمله «فوتبال» را جزء اشرف مخلوقات انسان برشمرده‌ام. با وجودی که «هیچگاه» فوتبال بازی نکرده‌ام و فوتبال نمی‌بینم، اما معتقدم فوتبال پدیده خارق‌العاده‌ای است که ظرفیت‌های مهم آن برای تحول اجتماعی، به تدریج آشکار می‌شود. من حتی در «ایدئولوژی فوتبال» به این موضوع پرداخته‌ام که فوتبال می‌تواند یکی از بهترین الگوهای «مدیریت دموکراتیک و تکاملی» را در اختیار جامعه بشری قرار دهد.

وقتی چند سال پیش این جمله نلسون ماندلا را دیدم که «ورزش قدرت تغییر جهان را دارد. ورزش قدرت الهام بخشیدن و ایجاد اتحاد بین مردم را دارد. کمتر چیزی چنین قدرتی دارد» باورم به «ایدئولوژی فوتبال» قوی‌تر شد. سپس وقتی تاریخ تحولات دموکراتیک آفریقای جنوبی را خواندم و دریافتم که ماندلایی که ۲۷ سال زندانی سپیدان نژادپرست بود، هنوز یک سال از پیروزی انقلاب و برگزیده شدن او به ریاست جمهوری نگذشته، چگونه به مثابه یک سیاستمدار کارکشته، ورزش را به خدمت تحول، تکامل و بلوغ اجتماعی گرفت و چگونه از طریق ورزش به یک نفرت تاریخی میان سیاه و سپید پایان داد و برده‌های آزاده شده سیاه پوست را با اربابان ستمگر سپید آشتی داد و ملتی را از ورود به یک چرخه تاریخی «نفرت و خشونت» رهایی بخشید، به «ایدئولوژی فوتبال» ایمان آوردم.

هنوز دقیقاً نمی‌دانم که این بزرگی و جسارت و گذشت ماندلا بود یا ظرفیت عظیم فوتبال که فرصت داد تا آفریقای جنوبی به جای ورود به چرخه نابودی منابع در منازعه بی‌پایان نفرت و خشونت میان ستمگر و ستمدیده، وارد یک «بازی آشتی ملی» شود و همین بازی چنان نرم همه چیز را متحول کرد که آفریقای جنوبی تنها طی دو دهه وارد

جرگه کشورهای «دموکراتیک سریعاً در حال پیشرفت» شد و امید می‌رود تا دو یا سه دهه آینده به «سپهر توسعه» پای بگذارد.

سیاهان آفریقای جنوبی پس از سی سال مبارزه برای آزادی به رهبری کنگره ملی آفریقا، و پس از دهه‌ها بردگی همراه با قتل و خشونت و زندان، سرانجام حکومت سپیدان نژادپرست را مجبور کردند که در سال ۱۹۹۴ انتخابات آزاد برگزار کند. نلسون ماندلا، رهبر کنگره ملی آفریقا به ریاست‌جمهوری برگزیده شد. سیاهان پس از دهه‌ها تحمل ذلت بردگی و ستم نژادپرستی، آزاد شده بودند. آفریقای جنوبی سیاه، تشنه انتقام بود. خیلی‌ها دست به اسلحه سرد و گرم برده بودند تا انتقام سال‌های بردگی و ستم را بگیرند و از دولت جدید هم انتظار داشتند تا عملیات تصفیه عناصر رژیم آپارتاید و تسویه حساب ستم‌های گذشته را آغاز کند. اما نلسون ماندلا نه تنها همانند همه سیاستمداران دیگر، سوار این موج نشد و از انرژی این موج برای اقتدار بیشتر خود بهره نبرد، بلکه با تمام قدرت در برابر این موج کینه‌کشی مقاومت کرد و هر جا خشونتی علیه سپیدان رخ می‌داد در برابر آن می‌ایستاد. عملاً جامعه به دو پاره تقسیم شده بود. سیاهان، سپیدان سابقاً حاکم را تحریم کرده بودند، از فروشگاه‌های آنها خرید نمی‌کردند، مارک‌ها و برندهای سپیدان تحریم بود و هر کس با سپیدان همکاری می‌کرد خائن تلقی می‌شد. و ماندلا صبورانه در جست‌وجوی راهی برای پایان دادن به چرخه خشونتی بود که در حال شکل‌گیری بود و می‌رفت تا آفریقای جنوبی تازه آزاد شده را با خود به اعماق تاریخ ببرد.

تنها یک سال کافی بود تا این سیاستمدار بزرگ راهی برای رهایی از چرخه خشونت بیابد. در سال ۱۹۹۵ مسابقات جام جهانی راگبی در آفریقای جنوبی برگزار می‌شد. اعضای تیم راگبی آفریقای جنوبی (تیم اسپرینگ باکس) تماماً سفید پوست بودند و به همین خاطر این تیم مورد نفرت سیاهان آفریقای جنوبی بود. همه جا سخن از تحریم بازی‌های این تیم بود. تقریباً همه منتظر برگزاری بازی‌هایی بی‌رونق بودند و اگر تیم آفریقای جنوبی شکست می‌خورد، بیم برگزاری جشن‌های سراسری توسط سیاهان می‌رفت که می‌توانست سرآغاز یک نفرت جدید بین سیاهان و سپیدان باشد. و در میانه‌ی چنین فضای نفرت‌انگیزی، این ماندلا بود که با چشمانی باز و اندیشه‌ای روشن و انسانی، به دنبال راهی بود تا این تهدید را به یک فرصت ملی تبدیل کند. و چنین شد که ماندلا اعلام کرد که لباس تیم راگبی سفیدان

را به تن می‌کند و برای تماشای مسابقه راگبی میان تیم آفریقای جنوبی با نیوزلند، به استادیوم می‌رود. و گفت که هر کس سربلندی آفریقای جنوبی را می‌خواهد باید به حمایت از تیم راگبی آفریقای جنوبی (یعنی همان تیم سپیدان ستمگر) برخیزد. این حرکت ماندلا، تحریم را با شکست روبه‌رو کرد. بسیاری از سپاهان برای همراهی با رهبرشان به استادیوم هجوم بردند و تیم راگبی کشورشان را تشویق کردند. کل کشور یکپارچه چشم شدند و از طریق تلویزیون بازی را دنبال کردند. و تقدیر الهی با نفس مسیحایی ماندلا همراه شد و تیم راگبی آفریقای جنوبی بازی را بُرد و آفریقای جنوبی قهرمان بازی‌های جهانی راگبی ۱۹۹۵ شد.

ماندلا در حالی که لباس تیم اسپرینگ باکس را بر تن داشت، جام قهرمانی را به کاپیتان سفید پوست تیم اهدا کرد. با این اقدام ماندلا، آفریقای جنوبی غرق در شادمانی شد. سیاه و سپید با هم احساس پیروزی می‌کردند و چنین شد که یک جشن ملی در آفریقای جنوبی شکل گرفت. در واقع این مسابقه نقطه عطفی در تاریخ آفریقای جنوبی شد و پس از این تحول بود که راه «کمسیون حقیقت و آشتی» که پیش از آن به ریاست اسقف دزموند توتو<sup>۱</sup> تشکیل شده بود هموار شد و آفریقای جنوبی راه تازه‌ای را در مسیر تاریخ آغاز کرد.

کتاب «مسیر آشتی» روایت جذاب اسقف دزموند توتو از این تولد تازه آفریقای جنوبی است. این کتاب برای همه ایرانیان، چه سیاستمداران، چه نخبگان و چه مردم عادی انباشته از تجارب ارزشمندی است که می‌تواند ذهن ما را برای مواجهه درست‌تر با واقعیات جاری جامعه‌مان آماده سازد. از آقای فرمان رستمی (کارشناس ارشد روان‌شناسی و پژوهشگر پویش فکری توسعه) که معرفی این کتاب را انجام داده است، نیز سپاسگزاریم.

محسن رنانی / ۱۳ بهمن ۱۳۹۶

## ۲. کلیات

### ۱-۲. شناسنامه کتاب:

بنگاه ترجمه و نشر پارسه  
مسیر آشتی؛ از استبداد به دموکراسی  
اگر فراموش کنیم، عدالت چه می‌شود؟

نویسنده: دزموند توتو

مترجم: بهمن احمدی امویی

نوبت چاپ: سوم ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۲۶۹-۵

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۷۷۴۰۵

<http://www.parsehbook.com>

Email: [info@parsehbook.com](mailto:info@parsehbook.com)

۲-۲. معرفی نویسنده: دزموند توتواسقف اعظم کلیسای آنجلیکان<sup>۱</sup> در آفریقای جنوبی، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۸۴ و یکی از رهبران جنبش علیه تبعیض و آپارتاید<sup>۲</sup> نژادی در این کشور است. توتو پس از پیروزی نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۲، ریاست کمیسیون حقیقت و آشتی در این کشور را بر عهده گرفت تا برای عبور از حمام خونی که پیش بینی می‌شد مسیری بیابد، مسیری به سوی یک جامعه غیر نژادی، غیر جنسی و دموکراتیک. این کتاب تجربه و سرگذشت راه‌اندازی این کمیسیون و چگونگی مواجهه با افرادی است که قربانی اعمال نقض‌کننده حقوق بشر و عاملان اجرای فرامین دولت آپارتاید بودند. مردمی که هویت انسانی آنها تحت لوای یک دولت استبدادی از بین رفته بود. چه قربانیان و چه عاملان اجرای آن فرامین غیرانسانی، هر دو طرف قربانی یک رفتار استبدادی بودند و لازم بود تا به مرحله‌ای از توان و بزرگ‌منشی

1. Anglican  
2. Apartheid

برسند که بتوانند ببخشند و بخشیده شوند. از دیگر نوشته‌های توتو می‌توان به کتاب‌های خدا/ رویایی دارد<sup>۱</sup>

(۲۰۰۳)؛ بدون بخشش آینده‌ای وجود ندارد<sup>۲</sup> (۱۹۹۹)؛ و امید و رنج<sup>۳</sup> (۱۹۸۳) اشاره کرد.

۳-۲. معرفی مترجم: بهمن احمدی امویی روزنامه‌گار، نویسنده و پژوهشگر حوزه اقتصادی است. او در ۲۰ سال

گذشته در روزنامه‌ها و مجلات مختلف گفت و گوها، گزارش‌ها و مقالات بسیاری را نوشته است. از این

روزنامه‌نگار تا کنون دو کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی؛ و مردان جمهوری اسلامی چگونه تکنوکرات

شده‌اند، منتشر شده است.

۴-۲. مخاطبان اصلی کتاب: این کتاب پروژه آشتی ملی و بخشش سراسری در کشوری که در آن پیش‌بینی

حمام خون می‌رفت را به تصویر کشیده است. نقش تمامی گروه‌های سیاسی، فعالان مدنی، نهادهای غیر

دولتی، روزنامه‌نگاران، انجمن‌های زنان، حقوق‌دانان و سازمان‌های مردم‌نهاد در این روایت مورد واکاوی

قرار گرفته و عملکرد آنها در تقویت و سر پا نگه داشتن یک رژیم استبدادی و تبعیض‌آمیز واکاوی شده

است. به نظر می‌رسد این تجربه عملی پیش رو، قابلیت استفاده گسترده‌ای دارد. آنهایی که به دنبال کاهش

اعدام و گرفتن بخشش از صاحب خون هستند، گروه‌های سیاسی و اجتماعی کشور که فکر می‌کنند نیاز به

گفت‌وگو و شناخت بیشتر از هم دارند و همچنین مردم و حاکمیت که تصور می‌کنند باید در یک چارچوبی

به تفاهم، همکاری و آشتی و گفت‌وگو برسند، نیاز دارند که این تجربه را مرور کنند. تجربه‌ای که به قول

نویسنده یک معجزه است و همچنان که این معجزه در افریقای جنوبی روی داد، در هر نقطه دیگر از جهان

هم می‌تواند روی بدهد، زیرا که سازندگان این تجربه خود انسان‌ها هستند.

۵-۲. ایده محوری: محور اصلی کتاب روی این شعار نلسون ماندلا استوار است که می‌گوید: «می‌بخشیم ولی

فراموش نمی‌کنیم». در این کتاب چگونه، چه چیز و چه کسانی را بخشیدن و اینکه چطور اعمال ناقص

حقوق بشر و اقدامات غیر انسانی گذشته فراموش نشود، مورد توجه قرار گرفته است. چطور گذشته را

1. God Has a Dream

2. No Future without Forgiveness

3. Hope and Suffering



می‌توان پشت سر گذاشت و تضمین عدم اجرای آن در آینده، همه مواردی است که در سرگذشت تجربه افریقای جنوبی با خوانندگان به اشتراک گذاشته می‌شود. نویسنده هم کسی است که خود ریاست کمیسیون حقیقت و آشتی این کشور را از ابتدا تا آخرین روز کاری‌اش بر عهده داشته است. این نوشته یک روایت دست اول و واقعی از انسان‌های عادی است که کارهای بزرگی انجام دادند.

### ۳. معرفی محتوای کتاب

چگونگی اجرای عدالت شفافبخش و التیام بخشیدن به درد و رنج قربانیان خشونت‌های گسترده رژیم آپارتاید، هسته مرکزی موضوعات مطرح شده در این کتاب را به خود اختصاص داده است. این نوع عدالت «اقدامی است برای بازگرداندن مجرمان به جامعه‌ای است که اعضایش به دست او آزار دیده‌اند. روشی که هر دو طرف را توأمان معالجه و درمان می‌کند. اقدامی که فرصتی دوباره در اختیار جامعه زخم خورده از تجاوز قرار می‌دهد تا خود را بازسازی کند و دوباره متحد شود». نویسنده مهم‌ترین دلیل رو آوردن به این روش از عدالت در افریقای جنوبی را همین موضوع می‌داند و با بررسی روش‌هایی چون دادگاه نورنبرگ که پس از جنگ جهانی دوم از سوی گروه‌های پیروز در جنگ برای اجرای عدالت در باره بازنده‌ها اعمال شد و این روش که باید گذشته را به گذشته واگذار کرد و برای رسیدن به یک آینده صلح آمیز نباید زخم گذشته را باز کرد، بیان می‌کند: «برای رسیدن به یک عدالت که همه طرف‌های درگیر در خشونت‌های سال‌های گذشته از آن بهره‌مند شوند و این صلح پایدار بماند، چاره‌ای جز اجرای عدالت شفا بخش نبود. ضمن این که این دیدگاه با رویکردهای شخصی فاصله بسیار دارد. اساس این روش توجه و احترام به درد و رنج آدم‌ها و همچنین پذیرفتن این واقعیت است که اتفاق‌هایی که برای آنها افتاده، تنها نتیجه از هم گسیختگی روابط اجتماعی‌شان بوده است. پس باید اعلام می‌کردیم عدالت و عدالت شفا بخشی که در پی اجرای آن هستیم، زمانی محقق می‌شود که تمام تلاش‌ها برای آشتی، بخشش و التیام دردهای ملت، صورت گرفته باشد».

از سوی دیگر محدودیت منابع مالی کشور و ضرورت‌های بسیاری که پیش روی دولت دموکراتیک جدید بود، ایجاب می‌کرد که این روش را در پیش بگیرند. «آنها می‌توانستند انتخاب کنند و مسئولیت پرداخت غرامت به آسیب‌دیدگان را به واسطه خشونت‌هایی که کارکنان دولت علیه مردم داشتند، بر گردن دولت بیاندازند و یا این که سرمایه‌های موجود را به سمتی هدایت کنند تا برای بی‌خانمان‌ها سقفی برای زندگی، غذایی برای گرسنگان و تخته و میز برای مدارس پر ازدحام و مؤسسات آموزشی تهیه کنند».

یکی از ویژگی‌های بارز این دوران آفریقایی جنوبی، کمیسیون حقیقت و آشتی و ترکیب اعضای آن است. تمام گروه‌های نژادی کشور در آن حضور داشتند. تعداد ۱۰ نفر از اعضای کمیسیون سیاه و بقیه سفید بودند. دو نفر از آنها هم از نژاد آفریکانر<sup>۱</sup> بودند، نژادی که دولت آپارتاید خود را نماینده آنها می‌دانست. از نظر گرایش‌های سیاسی همه نوع تفکری در میان آنها بود. از چپ‌های تندرو تا محافظه‌کاران راستگرا، مسیحی، مسلمان، هندو و حتی دو نفر لامذهب در میان آنها بود. با این همه اختلاف، مهم‌ترین نقطه مشترک میان آنها این بود که همگی معتقد بودند رژیم آپارتاید در ذات خود ضد بشر و ضد انسانی است.

یکی از فرازهای مهم کتاب محاکمه همسر نلسون ماندلا است. او به مدت ۲۷ سال در بیرون زندان منتظر شوهر خود بود، بارها تبعید و بازداشت و حصر خانگی را تجربه کرد. اما در مسیر مبارزه برای آزادی خطایی انجام داد و منشا اعمال روش‌هایی شد که زمینه‌های نقض گسترده حقوق بشر را ایجاد کرد. خشونت‌هایی که او در توجیه مبارزه برای آزادی از خود بروز داد، سرانجام او را همانند کسانی کرد که سال‌ها با آنها مبارزه کرده و این همه هزینه داده بود. کمیسیون حقیقت و آشتی او را در برابر چشم مردم، رسانه‌ها و دوربین‌های تلویزیون محاکمه کرد و او را به این نقطه رساند تا از مردمی که به آنها رنج و عذاب غیر قانونی وارد کرده بود، پوزش بخواهد. «وقتی ما از چیزی بیشترین نفرت را داریم، خودمان تبدیل به نمونه‌ای از آن می‌شویم».

کتاب در جاهایی لحن مذهبی به خود می‌گیرد، زمانی مسائل حقوقی و حقوق بین الملل را به میان می‌کشد و در زمان‌هایی داستان شکنجه‌های انسان‌هایی را بازگو می‌کند که خواندن آنها انسان را به بارها گریستن وا می‌دارد.

یکی از فرازهای مهم کتاب محاکمه همسر نلسون ماندلا است. او به مدت ۲۷ سال در بیرون زندان منتظر شوهر خود بود، بارها تبعید و بازداشت و حصر خانگی را تجربه کرد. اما در مسیر مبارزه برای آزادی خطایی انجام داد و منشا اعمال روش‌هایی شد که زمینه‌های نقض گسترده حقوق بشر را ایجاد کرد.

با این همه توتو از انسان ناامید نمی‌شود و معتقد است انسانی که می‌تواند این همه خشونت و جنایت از خود نشان دهد ارزش خلق شدن را داشت، چرا که وقتی از میان آنها کسانی مثل نلسون ماندلا سر بر می‌آورند، خداوند به احسن الخالقین خود لبخند می‌زند.

در بخشی دیگر، کتاب به بررسی نحوه فعالیت برخی نهادها در رژیم آپارتاید می‌پردازد و با ارائه تحلیلی جامعه‌شناسانه چگونگی همکاری نهادهایی چون روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان و قضات و فعالین صنفی و حتی دانشمندان و نهادهای مذهبی را در سرپا نگه داشتن و توجیه رفتارهای رژیم آپارتاید تشریح می‌کند. رژیمی که بدون وجود این افراد و نهادها هرگز نمی‌توانست یک روز دوام داشته باشد. چه اتفاقی می‌افتد که چنین سرنوشتی برای یک جامعه رقم می‌خورد. به عقیده نویسنده کارکردهای یک نظام استبدادی است که چنین افرادی را پرورش می‌دهد. انسان‌هایی که فقط نام انسان را یدک می‌کشند و هویت انسانی‌شان در ساختارهای پیچیده این نظام‌ها از بین رفته است. از این رو همه مردمانی که تجربه زندگی در چنین رژیمی را سال‌ها پشت سر گذاشته‌اند، قربانی هستند و همه باید همدیگر را ببخشند و بخشیده شوند و با قرار دادن آن در مقابل چشم آیندگان، هرگز تجربه تلخ گذشته را تکرار نکنند.

نویسنده کتاب معتقد است: «اتفاقی

که در آفریقای جنوبی روی داد یک

معجزه است. اما معجزه‌ای که در

جاهای دیگری از این دنیا نیز قابل

تحقق است. در فلسطین، خاورمیانه،

ایرلند و جوامعی که خشونت‌های قومی

و نژادی را تجربه کرده‌اند و در عین

حال بیم تجزیه کشور و در خطر افتادن

یکی از ویژگی‌های بارز این دوران آفریقای جنوبی، کمیسیون حقیقت و آشتی و ترکیب اعضای آن است. تمام گروه‌های نژادی کشور در آن حضور داشتند. تعداد ۱۰ نفر از اعضای کمیسیون سیاه و بقیه سفید بودند.

از نظر گرایش‌های سیاسی همه نوع تفکری در میان آنها بود. از چپ‌های تندرو تا محافظه‌کاران را ستگرا، مسیحی، مسلمان، هندو و حتی دو نفر لامذهب در میان آنها بود.

منافع ملی بسیار زیاد است، این روش کارایی دارد. ببخشید اما فراموش نکنید».

#### ۴. درس‌های این کتاب برای ما

«می‌بخشیم ولی فراموش نمی‌کنیم»؛ به نظر می‌رسد نلسون ماندلا زمانی که این گزاره کلیدی را، در عرصه‌ی پر

از تضاد و تلاطم سیاست، مطرح کرده، به این امر توجه داشته است که بخشیدن «امری ارادی» است اما فراموش

کردن، ارادی نیست. به طور کلی، درباره‌ی هر خطا و بخششی، چه کلان و چه خرد، می‌توان دو حالت را تصور کرد:

نخست اینکه فرد به خاطر حفظ هماهنگی و هارمونی جنبه‌های مختلف درونی خویش به این نتیجه می‌رسد که

بهتر است از توان خود برای بخشش استفاده کند و از نفرت دوری نماید، نه اینکه به گونه‌ای رفتار کند که اصلاً

مسئله‌ای وجود ندارد و غافل از این نکته هم باشد که حافظه توان یادآوری دارد و با تلنگری ممکن است که مسئله

دوباره مطرح شود و روان فرد را به خود مشغول سازد؛ در حالت دوم ممکن است که فرد از طریق فشارهای بیرونی

و یا استدلال جمعی قانع شود که نبخشیدن برابر است با رنج بیشتر و تحمیل هزینه‌های زندگی به مجموعه‌ای از

انسان‌ها، که با یک تصمیم و اراده و انجام یکسری اقدامات می‌توان این رنج‌ها و هزینه‌ها را تعدیل یا کاملاً زدود.

به هر ترتیب، بخشیدن توسط هر فردی، در هر جایگاهی، با هر عمق و دامنه‌ای که خطا دارد، عملی فی نفسه مبارک و خجسته و فضیلت است؛ چرا که وقتی می‌بخشی، در واقع ادامه زندگی را با رنجی کمتر نخست به خود و سپس به دیگران تقدیم می‌کنی آن هم در ارتفاع شکوهمند فروتنی: کوتاه می‌آیی برای آنکه بلندی را نشان دهی، از نفرت فاصله می‌گیری و به هم فهمی و همراهی گذر می‌کنی.

البته در این میان مسئله عدالت را نباید از قلم انداخت، به ویژه آن هنگام که موضوع بخشش، لایه لایه می‌شود و سطوح به خود می‌گیرد. علاوه بر این، افراد زیادی که تماشاگر هستند و داستان را می‌خوانند این انتظار منطقی را دارند که عدالت در ساحت بخشش و عفو، شهید نشده و شرط زندگی که همان عدالت است، رعایت شده باشد. بنابراین، بخشیدن بدون فراموشی و با رعایت اقداماتی که عدالت را عملیاتی کند، قاعده‌ای عزیز است که بهتر است درباره آن بیشتر بدانیم و بخوانیم؛ به ویژه برای ایرانیان که تا قبل از ورود به مشروطه با هزینه‌های زیادی زندگی می‌کردند و کثرت مرارت‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به کرات در میان شاهان و مردم وجود داشته است. اگر چه بعد از مشروطه و انقلاب ۵۷ در این زمینه موفقیت‌هایی، آن هم با هزینه‌ها و سختی‌های زیاد، کسب کرده‌ایم، ولی کثرت مرارت‌ها کمتر تقلیل یافته است؛ انتظار آن می‌رفت که بعد از مشروطه به تعبیر شاملو، انسان را رعایت کنیم اما نکردیم و آزارها به رقیب و دوست فرمودیم و خیلی هم جای آشتی باقی نگذاشتیم. با این وصف، کتاب «مسیر آشتی» همچون اثر «راه دشوار آزادی» ماندلا، برای ما که دغدغه توسعه و گذاری کم هزینه و آرام را داریم، ارزشمند است و خواندن آن توصیه می‌شود: نخست به جناح‌های سیاسی (به اصطلاح چپ و راست) و سپس به آنان که زندگی آرام‌تری را برای خود و دیگری می‌خواهند و نفرت را ابلهانه می‌دانند و بخشش را عاقلانه. اسقف توتو در اثر خود، از تجارب و اقداماتی خود سخن گفته است که می‌توان در مسیر آشتی از آنها بهره‌ها برد و رنج دیدگان را به رسمیت شناخت و واقعاً برای آنان کاری کرد، به عبارت دیگر عدالت را در عمل، حتی برای همسر نلسون ماندلا، اجرا کرد، عدالتی که شوخی نپذیرد و تعارف را رد کند. به عنوان مثال، ترکیب افراد متفاوت کمیسیون حقیقت و آشتی به ریاست توتو، این درس ساده و عمیق را برای ما دارد که در نهایت ما محکوم هستیم

به اینکه با دیگرانی بسی متفاوت‌تر از خودمان زندگی را ادامه دهیم و حذف کردن و به رسمیت نشناختن آنها عین کاشتن تخم نفرت و کینه است که مصیبت‌های ریشه‌داری می‌آفریند و ثمره‌اش جز پلیدی و پلشتی چیزی نیست. توتو در این اثر با ذکر تجارب خود به زیبایی نشان می‌دهد که در بخشش (نه فقط در خطاهای کوچک بلکه برای خطاهای بزرگ) این قدرت و نیرو نهفته است که از مسیر آن می‌توان فضای زیستی را برای خواهران صلح و آشتی آفرید و از استبداد به سمت دموکراسی دستی دراز کرد و اعتماد ساخت و آغازی دوباره داشت.

با نظر به سطور بالا، اگر حرکت به سمت توسعه‌یافتگی را فرآیندی تلقی کنیم که ما را به مطلوب‌مان که همان توسعه‌یافتگی است، می‌رساند، چه بهتر که این فرآیند کم هزینه باشد و رنج‌ها را کمتر کند. به نظر می‌رسد فضای آشتی و به تبع آن صلح با درون و بیرون، کم هزینه‌ترین راهی است که فرآیند توسعه می‌تواند به آن نظر داشته باشد. البته ما در این میان نیازمند شخصیت‌هایی هستیم که عمل فضیلت‌مند و گران بخشش را، به شیوه‌ای آسان نشان دهند و آنرا پیچیده نکنند. کتاب «مسیر آشتی» می‌تواند دلالت‌های ضمنی مفیدی در فهم توسعه‌یافتگی ما داشته باشد و این نکته اساسی را نشان دهد که در سطح کلان، قسمت زیادی از توسعه‌یافتگی، نتیجه اراده نکردن در بخشیدن است، چرا که وقتی اراده می‌کنیم به تعبیر کانت، معنای اراده را بهتر می‌فهمیم.

## ۵. پیشنهادهایی برای خوانندگان

واقعیت این است که این ادبیات تقریباً در ایران برای نخستین بار است که ارائه می‌شود و کتاب‌هایی که صرفاً به این موضوع بپردازند به راحتی در دسترس نیستند. شاید بتوان به همان فیلم «مرگ و دوشیزه»<sup>۱</sup> که در متن کتاب هم به آن اشاره شده، استناد کرد. البته تجارب کشورهای چو آرژانتین و شیلی در مورد چگونگی گذار از استبداد به دموکراسی هم تا حدودی نزدیک به تجربه آفریقای جنوبی است. اما همه آنها پر از ابهاماتی است که همچنان در آن کشورها مورد نقد است و در این کتاب هم به آنها اشاره شده و نشان می‌دهد چرا آن روش‌ها نتیجه

۱. فیلمی از رومن پولانسکی کارگردان مشهور فرانسوی- لهستانی که در سال ۱۹۹۴ به نمایش درآمد. این فیلم براساس نمایشنامه‌ای از آریل دورفمن رمان‌نویس و نمایشنامه‌نویس معروف شیلیایی ساخته شده است. داستان فیلم در مورد زنی است که پیشتر در رژیم دیکتاتوری سابق در یکی از کشورهای آمریکای جنوبی زندانی سیاسی بوده و شکنجه شده است.

لازم را نداشته است. بنابراین پیشنهاد ما به خوانندگان این معرفی، این است که ترجمه کامل کتاب «مسیر آشتی» را تهیه و به صورت کامل مطالعه کنند و آنگاه تک تک ایده‌ها و تجربه‌ها و خاطره‌ها و گذشت‌ها و بخشیدن‌های بی‌فراموشی که در آن کتاب مطرح شده است را با دیگر ایرانیان در خانه و مدرسه و اداره و شبکه‌های مجازی به اشتراک گذارند. ما برای کم‌کردن راه‌گذار به توسعه و آزادی، راهی جز استفاده از تجارب دیگر ملت‌هایی که در این راه موفق بوده‌اند نداریم؛ و گرنه محکوم خواهیم بود که تجربه‌های گذشته خود را تکرار کنیم.